ش

جناب کریم علیه بهاء اللّه

بنام خداوند یکتا

ای کریم انشآء اللّه بعنایت کریم در ظلّ سدرهٴ ربّ العالمین مستریح باشی و بفیوضات منزلهٴ از سماء فضل فائز ذکرت لدی العرش بوده و خواهد بود و این از اعظم عنایات الهیّه محسوب ای کریم کمر خدمت را محکم کن که شاید نفوس ضعیفه از ذکر مالک بریّه بکمال حب و قدرت قلبیّه ظاهر شوند بشأنیکه دنیا و ما فیها آن نفوس را از حق منع ننماید کل باخلاق الهیّه در این ایّام نورانیّه ظاهر شوند

 ای کریم بادهٴ روحانیّهٴ معنویّه آماده و ساقی احدیّه موجود ولکن اکثر بریّه ممنوع و محروم مشاهده میشوند حق بکمال ظهور ظاهر و خلق در نهایت اشتیاق مشتاق مع‌ ذلک عشّاق از معشوق محروم و در تیه فراق در احتراق لذا هادی و ناصح و معلّم لازم دارند تا بدانند که سبب منع چیست و علّت بعد چه بعضی از عباد بتعلیم محتاج نیستند ایشان بمنزلهٴ عیون مشاهده میشوند و عین را دیدن نباید آموخت و همچنین گوش را شنیدن حینیکه باعانت روح مفتوح شد خود مشاهده مینماید ولکن در کلّ احیان باید بطلعة رحمن پناه برد که مباد رَمَد و یا علّت اخری حادث شود و حایل گردد ایشانند عبادیکه بعد از ارتفاع ندا بافق اعلی توجّه نموده‌اند و بشأنی مستقیمند که احدی قادر بر انحراف آن نفوس مطمئنّه از شطر احدیّه نیست از سلسبیل بیان رحمن در کلّ احیان نوشیده و مینوشند و بکلمات الهیّه مأنوس و مشتاقند و ما دون این نفوس بمواعظ حسنه و نصایح مشفقانه محتاج لذا باید احبّای الهی بحکمت و بیان بر این امر خطیر اقدام نمایند بعضی را باقوال و بعضی را بافعال و اعمال و بعضی را باخلاق تبلیغ نمایند و بشطر احدیّه کشانند اعمال حسنه و اخلاق روحانیّه بنفسها مبلّغ امرند بعضی از این محزون نباشند که عالم نیستند و کسب علوم ظاهره ننموده‌اند ملاحظه در زمان رسول نما که بعد از ظهور آن نیّر اعظم جمیع علما و اُدَبا و حکما از آن شریعهٴ عرفان رحمن محروم ماندند و ابوذر که راعی غنم بود بمجرّد اقبال بغنیّ متعال بحور حکمت و بیان از قلب و لسانش جاری و حال جمیع علما را نزد ذکرش خاضع مشاهده مینمائی و حال آنکه در اوّل امر احدی باو اعتنا نداشته تعالی القدیم ذو الفضل العظیم انّه هو الحاکم علی ما اراد انّه لهو المقتدر القدیر لذا هر یک از احبّای الهی که بافق باقی فی‌ الحقیقه اقبال نمود باو افاضه میشود آنچه سبب هدایت بریّه باشد بگو ای احبّای من شما اطبّای معنوی بوده و هستید باید بحول و قوّهٴ الهیّه بدریاق اسم اعظم امراض باطنیّهٴ اُمَم و رمد عیون اهل عالم را مداوا نمائید و شفا بخشید تا کل بشاطی بحر اعظم در ایّام مالک قدم توجّه نمایند لذا باید کل بقمیص امانت و رداء دیانت و شِعار صدق و راستی ظاهر و باطن خود را مزیّن نمایند تا سبب علوّ امر و تربیت خلق گردد

 این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده چنانچه در بیان از قلم رحمن جاری بلکه لاجل ظهورات کمالیّه در انفس انسانیّه و ارتقاء ارواحهم الی المقامات الباقیة و ما یصدّقه عقولهم ظاهر و مشرق شده تا آنکه کل فوق ملک و ملکوت مشی نمایند لعمری لو اخرق الحجاب فی هذا المقام لتطیرنّ الارواح الی ساحة ربّک فالق الاصباح ولکن چون بحکمت امر نمودیم لذا بعضی از مقامات را مستور داشتیم تا جذب مختار زمام اختیار را اخذ ننماید و کل بآداب ظاهره ما بین بریّه مشی نمایند و سبب هدایت ناس شوند بعضی عقول شاید که بعضی حدودات مذکورهٴ در کتب الهیّه را لاجل عدم اطّلاع بر مصالح مکنونهٴ در آن تصدیق ننمایند ولکن آنچه از قلم قدم در این ظهور اعظم در اجتماع و اتّحاد و اخلاق و آداب و اشتغال بما ینتفع به النّاس جاری شده احدی انکار ننموده و نمینماید مگر آنکه بالمرّه از عقل محروم باشد اگر احبّای الهی بطراز امانت و صدق و راستی مزیّن نباشند ضرّش بخود آن نفوس و جمیع ناس راجع اوّلاً آن نفوس ابداً محلّ امانت کلمهٴ الهیّه و اسرار مکنونهٴ ربّانیّه نخواهند شد و ثانی سبب ضلالت و اعراض ناس بوده و خواهند بود و عن ورآئهما قهر اللّه و غضبه و عذاب اللّه و سخطه

 ای کریم ندای رحمانی را از قلم روحانی بلسان پارسی بشنو لعمری انّه یجذبک الی مقام لا تری فی الملک الّا تجلّیات هذا الامر الّذی اشرق من افق الطاف ربّک العلیم الحکیم اگر جمیع بریّه حجبات مانعه را خرق نمایند و صریر قلم اعلی را که در بقعهٴ نورا باذن مالک اسما مرتفعست اصغا کنند کل بجان بشطر رحمن توجّه نمایند قد منعتهم اهوآئهم و هم الیوم منصعقون ای کریم شمس کلمهٴ الهیّه که از مشرق اراده مُشرق و طالع شد هر صاحب بصری ادراک آن مینماید و آن کلمه بمثابهٴ شمس ظاهره روشن و مضیئ است ما بین کلمات عالمین الیوم یومی نیست که قلم اعلی باین اذکار مشغول شود ینبغی لکلّ نفس فی هذا الیوم اذا سمع النّدآء من الافق الاعلی یَدَع الوری عن وراه یقوم بحول اللّه مقبلاً الی مولاه و یقول لبّیک یا محبوب من فی السّموات و الارضین لسان رحمن در روضهٴ بیان باین کلمهٴ مبارکه ناطق میفرماید لا زال ذکر آن نیّر اعظم لا اله الّا انا ان یا خلقی ایّای فاعبدون بوده و خواهد بود و آنچه در اینمقامات از قلم مبدع اسما و صفات جاری شده نظر برحمت سابقه بوده که جمیع ممکنات را احاطه فرموده که شاید اهل امکان از کوثر حیوان که از یمین رحمت رحمن جاریست محروم نمانند انّه لهو الغفور الرّحیم بعد الّذی کان غنیّاً عن العالمین

 بعضی از اهل فرقان و بیان که در عقبهٴ وقوف و یا عقبهٴ ارتیاب و امثال آن توقّف نموده‌اند این نظر بتوهّماتیست که از قبل ما بین قوم بوده بگو ای عباد امروز روزیست که باید خرق جمیع احجاب نمائید و جمیع اوهام را محو کنید و بکمال اقبال بافق جمال قلباً توجّه نمائید چه که سبیل رجل بما اکتسبت ایدی الظّالمین ممنوع شده و بامری جز بما ظهر من الظّهور ناظر نباشید چه که ما بین ناس کلمات موهومهٴ لا یغنیه بسیار و همان موهومات بعضی از اهل بیان را از نیّر رحمن که از افق امکان طالع شده منع نموده و محروم ساخته و آن نفوس بغایت بی درایت و عقل مشاهده میشوند بگو ای گمگشتگان وادی ضلالت کدام یک از موهومات محقّقهٴ نزد شما صدق بوده و رایحهٴ صدق از او استشمام نموده‌اید لا ونفسی الحقّ کلّها رجعت الی حقایقکم الموهومة و بقی الامر للّه المهیمن القیّوم

 هزار سنه او ازید نفس موهومی را در شهر موهوم با جمعی از نسا و اولاد مقر داده بودید و بآن اوهام معتکف تفکّر نما که در آن الف سنه بچه متمسّک بودند فوالّذی انطقنی بالحقّ قلم شرم مینماید از ذکر آن نفوس موهومهٴ محتجبه آنچه در ذکر آن نیّر اعظم یعنی قائم ما بین آن قوم بوده حرفی از آن تحقّق نداشته و عند اللّه مذکور نبوده چنانچه بعد از ظهور بر کل معلوم و مبرهن شد این یکی از موهومات آن نفوس بوده بعد از آنکه ید قدرت الهیّه خرق حجاب نمود بعضی مطّلع شدند و همچنین موهومات دیگر که ما بین آن قوم است و تا حال خرق نشده باید بهمان قسم مشاهده نمایند عسی اللّه ان یخرقها لمن یشآء صدر ممرّد و قلب منیر باید مقدّساً عن کلّ الاشارات و الکلمات بشطر امر توجّه نماید بگو الیوم یوم ریب و ارتیاب نیست ان اخرقوها بنار کلمة ربّکم العزیز الوهّاب

 ای احبّای من آخر ببصر انصاف مشاهده نمائید این مظلوم در فم ثعبان و در جمیع احیان بلایائی بر او وارد که احدی غیر اللّه مطّلع نه و نفسش را انفاق نموده که شاید از افق انقطاع طالع شوید تا ممالک ابداع و اختراع از شما روشن و منیر گردد قدر خود را بدانید و از اموراتیکه سبب تضییع امر شود ما بین ناس احتراز نمائید قل یا لیت عرفتم تموّجات هذا البحر و ما سُتر فیه من لئالی حِکَم ربّکم العزیز الحمید

 ای کریم اگرچه تغنّیات قلم اعلی را انتها نه ولکن بلحن دیگر توجّه نمودیم

 سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک باسمک الّذی به نزلت امطار رحمتک و ظهرت آیات قدرتک و طلعت شمس مشیّتک و احاطت رحمتک من فی ارضک و سمآئک بان تلبس الّذینهم آمنوا اثواب الامانة و الانقطاع ثمّ اجذبهم الی مطلع الّذی منه اشرقت شمس الامتناع لیظهر بهم تقدیس امرک بین عبادک و تنزیه احکامک فی مملکتک ای ربّ انت الغنیّ و هم الفقرآء لا تأخذهم بما غفلوا فارحمهم ثمّ اغفر لهم لانّهم حملوا الشّداید فی سبیلک ان غفلوا عن بعض اوامرک ولکن سرعوا بقلوبهم و ارجلهم الیک لا تنظر الی خطیئاتهم فانظر الی انوار الّتی اشرقت من آفاق قلوبهم و بلایا الّتی وردت علیهم فی سبیلک ثمّ ایّدهم بعد ذلک علی ما یرتفع به اعلام امرک فی بلادک و رایات عظمتک فی دیارک انّک انت المقتدر علی ما تشآء فی قبضتک ملکوت الانشآء لا اله الّا انت المتعالی المهیمن العلیّ العظیم

 ای کریم وصایای الهیّه را از برای هر نفسی ذکر نمائید و تلاوت کنید که شاید بما اراد اللّه عامل شوند ذکّر من قِبلی من معک من کلّ اناث و ذکور قل لک الحمد یا ربّی العزیز الغفور

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۲۲ مه ۲۰۲۴، ساعت ۶:۰۰ بعد از ظهر